

بسم الله الرحمن الرحيم

ویژگیهای سوره حمد

این سوره در میان سوره های قرآن درخشش فوق العادهای دارد که از مزایای زیر سرچشمه می گیرد:

1- آهنگ این سوره

این سوره اساساً با سوره های دیگر قرآن از نظر لحن و آهنگ فرق روشنی دارد به خاطر اینکه سوره های دیگر همه بعنوان سخن خدا است ، اما این سوره از زبان بندگان است ، و به تعبیر دیگر در این سوره خداوند طرز مناجات و سخن گفتن با او را به بندگانش آموخته است. آغاز این سوره با حمد و ستایش پروردگار شروع می شود. و با ابراز ایمان به مبدء و معاد (خداشناسی و ایمان به رستاخیز) ادامه می یابد، و با تقاضاها و نیازهای بندگان پایان می گیرد.

انسان آگاه و بیدار دل ، هنگامی که این سوره را می خواند، احساس می کند که بر بال و پر فرشتگان قرار گرفته و به آسمان صعود می کند و در عالم روحانیت و معنویت لحظه به لحظه به خدا نزدیکتر می شود.

این نکته بسیار جالب است که اسلام بر خلاف بسیاری از مذاهب ساختگی با تحریف شده که میان خدا (و خلق) واسطه ها قائل می شوند به مردم دستور می دهد که بدون هیچ واسطه با خدایشان ارتباط برقرار کنند!

این سوره تبلوری است از همین ارتباط نزدیک و بی واسطه خدا با انسان ، و مخلوق با خالق ، در اینجا تنها او را می بیند، با او سخن می گوید، پیام او را با گوش جان می شنود، حتی هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربى در این میان واسطه نیست و عجب اینکه این پیوند و ارتباط مستقیم خلق با خالق آغازگر قرآن مجید است.

2- سوره حمد، اساس قرآن است-

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که (الحمد ام القرآن) و این به هنگامی بود که جابر بن عبدالله انصاری خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود:

(الا اعلمك افضل سورة انزلها الله في كتابه؟ قال فقال له جابر بلى بابى انت و امى يا رسول الله ! علمنيها، فعل الحمد، ام الكتاب)

(آیا برترین سوره ای را که خدا در کتابش نازل کرده به تو تعلیم کنم ، جابر عرض کرد آری پدر و مادرم به فدایت باد، به من تعلیم کن ، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوره حمد که ام الكتاب است به او آموخت سپس اضافه فرمود این سوره شفای هر دردی است مگر مرگ.)

و نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: (والذي نفسي بيده ما انزل الله في التوراة، و لا في الزبور، و لا في القرآن مثلهاهي ام الكتاب) (قسم به کسی که جان من به دست او است خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور، و نه حتی در قرآن ، مثل این سوره را نازل نکرده است ، و این ام الكتاب است.)

دلیل این سخن با تامل در محتوای این سوره روشن می شود، چرا که این سوره در حقیقت فهرستی است از مجموع محتوای قرآن ، بخشی از آن توحید و شناخت صفات خدا است ، بخشی در زمینه معاد و رستاخیز سخن می گوید و بخشی از هدایت و ضلالت که خط فاصل مؤمنان و کافران است سخن می گوید، و نیز در آن اشارهای است به حاکمیت مطلق پروردگار و مقام ربوبیت و نعمتهای بی پایانش که به دو بخش عمومی و خصوصی (بخش رحمانیت و رحیمیت) تقسیم می گردد، و همچنین اشاره به مساءله عبادت و بندگی و اختصاص آن به ذات پاک او شده است.

در حقیقت هم بیانگر توحید ذات است ، هم توحید صفات ، هم توحید افعال ، و هم توحید عبادت. و به تعبیر دیگر این سوره مراحل سه گانه ایمان : اعتقاد به قلب ، اقرار به زبان ، و عمل به ارکان را در بر دارد، و می دانیم) ام (به معنی اساس و ریشه است.

شاید به همین دلیل است که) ابن عباس (مفسر معروف اسلامی می گوید) :ان لكل شىء اساسا... و اساس القرآن الفاتحة).

(هر چیزی اساس و شالوده ای دارد... و اساس وزیر بناى قرآن ، سوره حمد است .) (روی همین جهات است که در فضیلت این سوره از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شد) :ایما مسلم قراء فاتحة الكتاب اعطى من الاجر كانما قراء ثلثي القرآن ، واعطى من الاجر كانما تصدق على كل مؤمن و مؤمنة (هر مسلمانی سوره حمد را بخواند پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده است) (و طبق نقل دیگری پاداش کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد) و کوئی به هر فردی از مردان و زنان مؤمن هدیه ای فرستاده است.)

تعبیر به دو سوم قرآن شاید به خاطر آنست که بخشی از قرآن توجه به خدا است و بخشی توجه به رستاخیز و بخش دیگری احکام و دستورات است که بخش اول و دوم در سوره حمد آمده ، و تعبیر به

تمام قرآن به خاطر آن است که همه قرآن را از يك نظر در ایمان و عمل می توان خلاصه کرد که این هر دو در سوره حمد جمع است.

3-سوره حمد افتخار بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

جالب اینکه در آیات قرآن سوره حمد به عنوان يك موهبت بزرگ به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی شد، و در برابر کل قرآن قرار گرفته است، آنجا که می فرماید: **و لقد آتیناک سبعاً من المثنی و القرآن العظیم**: (ما به تو سوره حمد که هفت آیه است و دو بار نازل شده دادیم همچین قرآن بزرگ بخشیدیم) (سوره حجر آیه ۸۷).

قرآن با تمام عظمتش در اینجا در برابر سوره حمد قرار گرفته است، نزول دوباره آن نیز به خاطر اهمیت فوق العاده آن است.

همین مضمون در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: **ان الله تعالی افرده الامتنان علی بفاتحة الكتاب و جعلها بازاء القرآن العظیم و ان فاتحة الكتاب اشرف ما فی کنوز العرش**: (خداوند بزرگ به خاطر دادن سوره حمد بالخصوص بر من منت نهاده و آنرا در برابر قرآن عظیم قرار داده، و سوره حمد باارزشتترین ذخائر گنجهای عرش خدا است!).

4-تاءکید بر تلاوت این سوره

با توجه به بحثهای فوق که تنها بیان گوشه‌های از فضیلت سوره حمد بود روشن که چرا در احادیث اسلامی در منابع شیعه و سنی اینهمه تاءکید بر تلاوت آن شده است، تلاوت آن به انسان، روح و ایمان می بخشد، او را به خدا نزدیک می کند، صفای دل و روحانیت می آفریند، اراده انسان را نیرومند و تلاش او را در راه خدا و خلق افزون می سازد، و میان او و گناه و انحراف فاصله می افکند.

به همین دلیل در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: **رن ابلیس اربع رنات اولهن یوم لعن**، و **حین اهبط الی الارض**، و **حین بعث محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) علی حین فتره من الرسل**، و **حین انزلت ام الكتاب**: (شیطان چهار بار فریاد کشید و ناله سر داد نخستین بار روزی بود که از درگاه خدا رانده شد سپس هنگامی بود که از بهشت به زمین تنزل یافت، سومین بار هنگام بعثت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از فترت پیامبران بود، و آخرین بار زمانی بود که سوره حمد نازل شد!).

محتوای سوره

هفت آیه ای که در این سوره وجود دارد هر کدام اشاره به مطلب مهمی است: **بسم الله** (سر آغازی است برای هر کار، و استمداد از ذات پاک خدا را به هنگام شروع در هر کار به ما می آموزد).

الحمد لله رب العالمین (درسی است از بازگشت همه نعمتها و تربیت همه موجودات به الله، و توجه به این حقیقت که همه این مواهب از ذات پاکش سرچشمه می گیرد).
الرحمن الرحیم (این نکته را بازگو می کند که اساس خلقت و تربیت و حاکمیت او بر پایه رحمت و رحمانیت است، و محور اصلی نظام تربیتی جهان را همین اصل تشکیل می دهد).
مالک یوم الدین (توجهی است به معاد، و سرای پاداش اعمال، و حاکمیت خداوند بر آن دادگاه عظیم).
ایاک نعبد و ایاک نستعین (توحید در عبادت و توحید در نقطه انکاء انسانها را بیان می کند).
اهدنا الصراط المستقیم (بیانگر نیاز و عشق بندگان به مسأله هدایت و نیز توجهی است به این حقیقت که هدایتها همه از سوی او است!).

سرانجام آخرین آیه این سوره، ترسیم واضح و روشنی است از صراط مستقیم راه کسانی است که مشمول نعمتهای او شده اند، و از راه مغضوبین و گمراهان جدا است.
و از يك نظر این سوره به دو بخش تقسیم می شود بخشی از حمد و ثنای خدا سخن می گوید و بخشی از نیازهای بنده.

چنانکه در عیون اخبارالرضا (علیه السلام) در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: **خداوند متعال چنین فرموده** من سوره حمد را میان خود و بنده ام تقسیم کردم نیمی از آن برای من، و نیمی از آن برای بنده من است، و بنده من حق دارد هر چه را می خواهد از من بخواهد: هنگامی که بنده می گوید **بسم الله الرحمن الرحیم** خداوند بزرگ می فرماید بنده ام بنام من آغاز کرد، و بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و در همه حال او را پر برکت کنم، و هنگامی که **الحمد لله رب العالمین** (خداوند بزرگ می گوید بنده ام مرا حمد و ستایش کرد، و دانست نعمتهائی را که دارد از ناحیه من است، و بلاها را نیز من از او دور کردم، گواه باشید که من نعمتهای سرای آخرت را بر نعمتهای دنیای او می افزایم، و بلاهای آن جهان را نیز از او دفع می کنم همانگونه که بلاهای دنیا را دفع کردم).

و هنگامی که می گوید **الرحمن الرحیم** (خداوند می گوید: بنده ام گواهی داد که من رحمان و رحیمم،

گواه باشید بهره او را از رحمت فراوان می کنم ، و سهم او را از عطایم افزون می سازم. و هنگامی که می گوید) مالك يوم الدين (او می فرماید: گواه باشید همانگونه که او حاکمیت و مالکیت روز جزا را از آن من دانست ، من در روز

حساب ، حسابش را آسان می کنم ، حساناتش را می پذیرم ، و از سیئاتش صرف نظر می کنم. و هنگامی که می گوید) اياك نعبد (خداوند بزرگ می گوید بنده ام راست می گوید، تنها مرا پرستش می کند، من شما را گواه می گیرم بر این عبادت خالص ثوابی به او می دهم که همه کسانی که مخالف این بودند به حال او غیظه خورند.

و هنگامی که می گوید) اياك نستعين (خدا می گوید: بنده ام از من یاری جسته ، و تنها به من پناه آورده گواه باشید من او را در کارهایش کمک می کنم ، در سختیها به فریادش می رسم ، و در روز پربشانی دستش را می گیرم.

و هنگامی که می گوید) اهدنا الصراط المستقیم (... تا آخر سوره) خداوند می گوید این خواسته بنده ام بر آورده است ، و او هر چه می خواهد از من بخواهد که من اجابت خواهم کرد آنچه امید دارد، به او می بخشم و از آنچه بیم دارد ایمنش می سازم.

چرا نام این سوره فاتحة الكتاب است ؟

(فاتحة الكتاب (به معنی آغازگر کتاب (قرآن) است ، و از روایات مختلفی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده به خوبی استفاده می شود که این سوره در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به همین نام شناخته می شده است.

از اینجا دریچه ای به سوی مسأله مهمی از مسائل اسلامی گشوده می شود و آن اینکه بر خلاف آنچه در میان گروهی مشهور است که قرآن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت پراکنده بود، بعد در زمان ابوبکر با عمر یا عثمان جمع آوری شد قرآن در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین صورت امروز جمع آوری شده بود، و سرآغازش همین سوره حمد بوده است ، والا نه این سوره نخستین سوره ای بوده

است که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده ، و نه دلیل دیگری برای انتخاب نام فاتحة الكتاب برای این سوره وجود دارد.

مدارك متعدد دیگری در دست است که این واقعبت را تأیید می کند که قرآن به صورت مجموعه ای که در دست ماست در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به فرمان او جمع آوری شده بود. علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: قرآن در قطعات حریر و کاغذ و امثال آن پراکنده است آن را جمع آوری کنید سپس اضافه می کند علی (علیه السلام) از آن مجلس برخاست و آن را در پارچه زرد رنگی جمع آوری نمود سپس بر آن مهر زد (و انطلق علی (علیه السلام) فجمعه فی ثوب اصفر ثم ختم علیه). گواه دیگر اینکه خوارزمی دانشمند معروف اهل تسنن در کتاب (مناقب (از) علی بن رباح) نقل می کند که علی بن ابی طالب و ابی بن کعب ، قرآن را در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع آوری کردند.

سومین شاهد جمله ای است که حاکم نویسنده معروف اهل سنت در کتاب (مستدرک (از) زید بن ثابت (آورده است:

زید می گوید: ما در خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را از قطعات پراکنده جمع آوری می کردیم و هر کدام را طبق راهنمایی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در محل مناسب خود قرار می دادیم ، ولی با این حال این نوشته ها متفرق بود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) دستور داد که آن را یکجا جمع کند، و ما را از ضایع ساختن آن بر حذر می داشت. (سید مرتضی دانشمند بزرگ شیعه می گوید): قرآن در زمان رسول الله به همین صورت کنونی جمع آوری شده بود.

طبرانی و ابن عساکر (از) شعبی (چنین نقل می کنند که شش نفر از انصار قرآن را در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع آوری کردند و فتاده نقل می کنند که از انس پرسیدم چه کسی قرآن را در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع آوری کرد، گفت چهار نفر که همه از انصار بودند: ابی بن کعب ، معاذ، زید بن ثابت ، و ابوزید و بعضی روایات دیگر که نقل همه آنها به طول می انجامد.

به هر حال علاوه بر این احادیث که در منابع شیعه و اهل تسنن وارد شده انتخاب نام فاتحة الكتاب برای سوره حمد همانگونه که گفتیم شاهد زنده ای برای اثبات این موضوع است.

سؤ ال:

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که چگونه میتوان این گفته را باور کرد با اینکه در میان گروهی از دانشمندان معروف است که قرآن پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع آوری شده ، (بوسیله علی (علیه السلام) یا کسان دیگر).

در پاسخ این سؤ ال باید گفت : اما قرآنی که علی (علیه السلام) جمع آوری کرد تنها خود قرآن نبود

بلکه مجموعه ای بود از قرآن و تفسیر و شائن نزول آیات ، و مانند آن.
و اما در مورد عثمان قرآنی در دست است که نشان می دهد عثمان برای جلوگیری از اختلاف قرآنها اقدام به نوشتن قرآن واحدی با قرآنت و نقطه گذاری نمود (چرا که تا آن زمان نقطه گذاری معمول نبود).

و اما اصرار جمعی بر اینکه قرآن به هیچوجه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع آوری نشده و این افتخار نصیب عثمان یا خلیفه اول و دوم گشت شاید بیشتر به خاطر فضیلت سازی بوده باشد، و لذا هر دستهای این فضیلت را به کسی نسبت می دهد و روایت در مورد او نقل می کند. اصولاً چگونه می توان باور کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین کار مهمی را نادیده گرفته باشد در حالی که او به کارهای بسیار کوچک هم توجه داشت ، مگر نه این است که قرآن قانون اساسی اسلام ، کتاب بزرگ تعلیم و تربیت ، زیر بنای همه برنامه های اسلامی و عقائد و اعتقادات است ؟ آیا عدم جمع آوری آن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این خطر را نداشت که بخشی از قرآن ضایع گردد و با اختلافاتی در میان مسلمانان بروز کند.

به علاوه حدیث مشهور (ثقلین) که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من از میان شما می روم و دو چیز را به یادگار می گذارم کتاب خدا و خاندانم این خود نشان می دهد که قرآن به صورت يك کتاب جمع آوری شده بود.
و اگر می بینیم روایاتی که دلالت بر جمع آوری قرآن توسط گروهی از صحابه زیر نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد، از نظر تعداد نفرات مختلف است مشکلی ایجاد نمی کند، ممکن است هر روایت عده ای از آنها را معرفی کند.

تفسیر:

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پرارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می کنند، و نخستین کلنگ هر مؤسسه ارزندهای را به نام کسی که مورد علاقه آنها است بر زمین می زنند، یعنی آن کار را با آن شخصیت مورد نظر از آغاز ارتباط می دهند.

ولی آیا بهتر نیست که برای پاینده بودن يك برنامه و جاوید ماندن يك تشکیلات ، آن را به موجود پایدار و جاویدانی ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد، چرا که همه موجودات این جهان به سوی کهنگی و زوال می روند، تنها چیزی باقی می ماند که با آن ذات لایزال بستگی دارد.

اگر نامی از پیامبران و انبیاء باقی است به علت پیوندشان با خدا و عدالت و حقیقت است که کهنگی در آن راه ندارد، و اگر فی المثل اسمی از (حاتم) بر سر زبانها است به خاطر همبستگی با سخاوت است که زوال ناپذیر است.

از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است تنها ذات پاک خدا است و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و در سایه او قرار داد و از او استمداد نمود لذا در نخستین آیه قرآن می گوئیم) بنام خداوند بخشنده بخشایشگر) (بسم الله الرحمن الرحيم). این کار نباید تنها از نظر اسم و صورت باشد، بلکه باید از نظر واقعیت و معنی با او پیوند داشته باشد چرا که این ارتباط آن را در مسیر صحیح قرار می دهد و از هر گونه انحراف باز می دارد و به همین دلیل چنین کاری حتماً به پایان می رسد و پر برکت است.

به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم) : کل امر ذی بال لم یذكر فيه اسم الله فهو ابتر) : (هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بیفراجام است.)
امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پس از نقل این حدیث اضافه می کند انسان هر کاری را می خواهد انجام دهد باید بسم الله بگوید یعنی با نام خدا این عمل را شروع می کنم ، و هر عملی که با نام خدا شروع شود خجسته و مبارک است.

و نیز می بینیم امام باقر (علیه السلام) می فرماید: سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم ، چه بزرگ باشد چه کوچک ، بسم الله (بگوئیم تا پر برکت و میمون باشد.)

کوتاه سخن اینکه پایداری و بقاء عمل بسته به ارتباطی است که با خدا دارد.
به همین مناسبت خداوند بزرگ در نخستین آیات که به پیامبر وحی شد دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند) : اقرء باسم ربك.

و می بینیم حضرت نوح (علیه السلام) در آن طوفان سخت و عجیب هنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه پیکر آب که هر لحظه با خطرات فراوانی روبرو بود برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی (بسم الله) بگویند (و قال اركبوا فيها بسم الله مجراها و مرسيا) (سوره هود آیه ۴۱).

و آنها این سفر پر مخاطره را سرانجام با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشتند و با سلامت و برکت از کشتی پیاده شدند چنانکه قرآن می گوید) : قيل يا نوح اهبط بسلام منا و بركات عليك و علی امم ممن معك) (سوره هود آیه ۴۸).

و نیز سلیمان در نامه ای که به ملکه سبا می نویسد سر آغاز آن را) بسم

الله (قرار می دهد (انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم ...) (سوره نحل آیه ۳۰). و باز روی همین اصل ، تمام سوره های قرآن با بسم الله آغاز می شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود. تنها سوره توبه است که بسم الله (در آغاز آن نمی بینیم چرا که سوره توبه با اعلان جنگ به جنایتکاران مکه و پیمان شکنان آغاز شده ، و اعلام جنگ با توصیف خداوند به رحمان و رحیم سازگار نیست.

در اینجا توجه به يك نکته لازم است و آن اینکه ما در همه جا بسم الله می گوئیم چرا نمی گوئیم بسم الخالق (یا) بسم الرازق (و مانند آن؟! نکته این است که) الله (چنانکه به زودی خواهیم گفت ، جامعترین نامهای خدا است و همه صفات او را یکجا بازگو می کند، اما نامهای دیگر اشاره به بخشی از کمالات او است ، مانند خالقیت و رحمت او و مانند آن.

از آنچه گفتیم این حقیقت نیز روشن شد که گفتن بسم الله (در آغاز هر کار هم به معنی) استعانت جستن (به نام خدا است ، و هم) شروع کردن به نام او (و این دو یعنی) استعانت (و) شروع (که مفسران بزرگ ما گاهی آن را از هم تفکیک کرده اند و هر کدام یکی از آن دو را در تقدیر گرفته اند به يك ریشه باز می گردد، خلاصه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند یعنی هم با نام او شروع می کنیم و هم از ذات پاکش استمداد می طلبیم.

به هر حال هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می کنیم خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرتها است ، سبب می شود که از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم ، مطمئن تر باشیم ، بیشتر کوشش کنیم ، از عظمت مشکلات نهراسیم و مایوس نشویم ، و ضمناً نیت و عملمان را پاکتر و خالصتر کنیم.

و این است رمز دیگر پیروزی به هنگام شروع کارها به نام خدا. گر چه هر قدر در تفسیر این آیه سخن بگوئیم کم گفته ایم چرا که معروف است علی (علیه السلام) از سر شب تا به صبح برای) ابن عباس (از تفسیر) بسم الله (سخن می گفت ، صبح شد در حالی که از تفسیر) با) بسم الله فراتر نرفته بود (ولی با حدیثی از همان حضرت این بحث را همینجا پایان می دهیم ، و در بحثهای آینده مسائل دیگری در این رابطه خواهیم داشت.

(عبدالله بن یحیی) که از دوستان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود به خدمتش آمد و بدون گفتن بسم الله بر تختی که در آنجا بود نشست ، ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست ، علی (علیه السلام) دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت بعد فرمود: آیا نمی دانی که پیامبر از سوی خدا برای من حدیث کرد که هر کار بدون نام خدا شروع شود بی سرانجام خواهد بود، گفتم پدر و مادرم به فدایت باد می دانم و بعد از این ترك نمی گویم ، فرمود: در این حال بهره مند و سعادت مند خواهی شد.

امام صادق (علیه السلام) هنگام نقل این حدیث فرمود: بسیار می شود که بعضی از شیعیان ما بسم الله را در آغاز کارشان ترك می گویند و خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می سازد تا بیدار شوند و ضمناً این خطا از نامه اعمالشان شسته شود)

نکته ها

1- آیا بسم الله جزء سوره است ؟

در میان دانشمندان و علماء شیعه اختلافی در این مسأله نیست ، که بسم الله جزء سوره حمد و همه سوره های قرآن است ، اصولاً ثبت بسم الله در متن قرآن مجید در آغاز همه سوره ها، خود گواه زنده این امر است زیرا می دانیم در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده است ، و ذکر بسم الله در آغاز سوره ها از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکنون معمول بوده است. و اما از نظر دانشمندان اهل تسنن ، نویسندگان تفسیر المنار جمع آوری جامعی از اقوال آنها به شرح زیر کرده است:

در میان علما گفتگو است که آیا بسم الله در آغاز هر سوره های جزء سوره است یا نه ؟ دانشمندان پیشین از اهل مکه اعم از فقهاء و قاریان قرآن از جمله ابن کثیر و اهل کوفه از جمله عاصم و کسانی از فراء، و بعضی از صحابه و تابعین از اهل مدینه ، و همچنین شافعی در کتاب جدید، و پیروان او و ثوری و احمد در یکی از دو قولش معتقدند که جزء سوره است ، همچنین علما امامیه و از صحابه طبق گفته آنان علی (علیه السلام) و ابن عباس و عبدالله بن عمر و ابوهریره ، و از علما تابعین سعید بن جبیر و عطا و زهری و ابن المبارک این عقیده را برگزیده اند.

سپس اضافه می کند مهمترین دلیل آنها اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند بر ذکر بسم الله در قرآن در آغاز هر سوره های جز سوره براءت است ، در حالی که آنها متفقاً توصیه می کردند که قرآن را از آنچه جزء قرآن نیست پیراسته دارند، و به همین دلیل امین را در آخر سوره فاتحه ذکر نکرده اند....

سپس از مالک و پیروان ابوحنیفه و بعضی دیگر نقل می کند که آنها بسم الله

را يك آیه مستقل می دانستند که برای بیان آغاز سوره ها و فاصله میان آنها نازل شده است. و از احمد (فقیه معروف اهل تسنن) و بعضی از قاریان کوفه نقل می کند که آنها بسم الله را جزء سوره حمد می دانستند نه جزء سایر سوره ها. از مجموع آنچه گفته شده چنین استفاده می شود که حتی اکثریت قاطع اهل تسنن نیز بسم الله را جزء سوره می دانند.

در اینجا بعضی از روایاتی را که از طرق شیعه و اهل تسنن در این زمینه نقل شده یادآور می شویم: (و اعتراف می کنیم که ذکر همه آنها از حوصله این بحث خارج، و متناسب با يك بحث فقهی تمام عیار است.)

(معاویه بن عمار از دوستان امام صادق (علیه السلام) می گوید از امام پرسیدم هنگامی که به نماز برمی خیزم بسم الله را در آغاز حمد بخوانم؟ فرمود بلی مجددا سؤال کردم هنگامی که حمد تمام شد و سوره های بعد از آن می خوانم بسم الله را با آن بخوانم؟ باز فرمود آری:

2- دارقطنی از علمای سنت به سند صحیح از علی (علیه السلام) نقل می کند که مردی از آن حضرت پرسید السبع المثانی چیست؟ فرمود: سوره حمد است، عرض کرد سوره حمد شش آیه است فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم نیز آیه ای از آن است.

3- بیهقی محدث مشهور اهل سنت با سند صحیح از طریق ابن جبیر از ابن عباس چنین نقل می کند: استرق الشیطان من الناس اعظم آیه من القرآن بسم الله الرحمن الرحيم: مردم شیطان صفت، بزرگترین آیه قرآن بسم الله

الرحمن الرحيم را سرقت کردند) (اشاره به اینکه در آغاز سوره ها آن را نمی خوانند.) گذشته از همه اینها سیره مسلمین همواره بر این بوده که هنگام تلاوت قرآن بسم الله را در آغاز هر سوره های می خوانند، و متواترا نیز ثابت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را نیز تلاوت می فرمود، چگونه ممکن است چیزی جزء قرآن نباشد و پیامبر و مسلمانان همواره آن را ضمن قرآن بخوانند و بر آن مداومت کنند.

و اما اینکه بعضی احتمال داده اند که بسم الله آیه مستقلی باشد که جزء قرآن است اما جزء سوره ها نیست، احتمال بسیار سست و ضعیفی به نظر می رسد، زیرا مفهوم و محتوای بسم الله نشان می دهد که برای ابتدا و آغاز کاری است، نه اینکه خود يك مفهوم و معنی جدا و مستقل داشته باشد، در حقیقت این حمود و تعصب شدید است که ما بخواهیم برای ایستادن روی حرف خود هر احتمالی را مطرح کنیم و آیه ای همچون بسم الله را که مضمونش فریاد می زند سر آغازی است برای بحثهای بعد از آن، آیه مستقل و بریده از ما قبل بعد بپنداریم.

تنها ایراد قابل ملاحظه ای که مخالفان در این رابطه دارند این است که می گویند در شمارش آیات سوره های قرآن (بجز سوره حمد) معمولا بسم الله را يك آیه حساب نمی کنند، بلکه آیه نخست را بعد از آن قرار می دهند.

پاسخ این سؤال را (فخر رازی) در تفسیر کبیر به روشنی داده است آنجا که می گوید: هیچ مانعی ندارد که بسم الله در سوره حمد به تنهایی يك آیه باشد و در سوره های دیگر قرآن جزئی از آیه اول محسوب گردد. (بنابر این مثلا در سوره کوثر) بسم الله الرحمن الرحيم انا اعطیناک الکوثر (همه يك آیه محسوب می شود.)

به هر حال مساءله آنقدر روشن است که می گویند: يك روز معاویه در دوران حکومتش در نماز جماعت بسم الله را نگفت، بعد از نماز جمعی از مهاجران و انصار فریاد زدند اسرقت ام نسیت؟ آیا بسم الله را دزدیدی یا فراموش کردی؟.

2- الله جامعترین نام خداوند

در جمله بسم الله نخست با کلمه اسم روبرو می شویم که به گفته علمای ادبیات عرب اصل آن از سمو (بر وزن غلو) گرفته شده که به معنی بلندی و ارتفاع است، و اینکه به هر نامی اسم گفته می شود به خاطر آنست که مفهوم آن بعد از نامگذاری از مرحله خفا و پنهانی به مرحله بروز و ظهور و ارتفاع می رسد، و یا به خاطر آنست که لفظ با نامگذاری، معنی پیدا می کند و از مهمل و بی معنی بودن در می آید و علو و ارتفاع می یابد.

به هر حال بعد از کلمه اسم، به کلمه الله (برخورد می کنیم که جامعترین نامهای خدا است، زیرا بررسی نامهای خدا که در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی آمده نشان می دهد که هر کدام از آن يك بخش خاص از صفات خدا را منعکس می سازد، تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی، یا به تعبیر دیگر جامع صفات جلال و جمال است همان الله می باشد.

به همین دلیل اسماء دیگر خداوند غالبا به عنوان صفت برای کلمه الله (گفته می شود به عنوان نمونه

(غفور (و رحیم) که به جنبه آمرزش خداوند اشاره می کند (فان الله غفور رحیم بقره. 226) (سمیع (اشاره به آگاهی او از مسموعات، و) علیم (اشاره به آگاهی او از همه چیز است) فان الله سمیع علیم بقره). (227 بصیر، علم او را به همه دیدنیها بازگو می کند (و الله بصیر بما تعملون حجرات

(18 رزاق) ، به جنبه روزی دادن او به همه موجودات اشاره می کند و ذوالقوه (به قدرت او ، و مبین به استواری افعال و برنامه های او (ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین زاریات. 58) و بالاخره خالق (و بارء (اشاره به آفرینش او و مصور (حاکی از صورتگریش می باشد (هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی حشر ۲۴).

آری تنها) الله (است که جامعترین نام خدا می باشد، لذا ملاحظه می کنیم در يك آیه بسیاری از این اسما، وصف) الله (قرار می گیرند هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر) : او است الله که معبودی جز وی نیست او است حاکم مطلق ، منزه از ناپاکیها، از هر گونه ظلم و بیدادگری ایمنی بخش ، نگاهبان همه چیز، توانا و شکست ناپذیر، قاهر بر همه موجودات و با عظمت.

یکی از شواهد روش جامعیت این نام آنست که ابراز ایمان و توحید تنها با جمله لا اله الا الله می توان کرد، و جمله لا اله الا العليم ، الا الخالق ، الا الرزاق (و مانند آن به تنهایی دلیل بر توحید و اسلام نیست ، و نیز به همین جهت است که در مذاهب دیگر هنگامی که می خواهند به معبود مسلمین اشاره کنند الله را ذکر می کنند، زیرا توصیف خداوند به الله مخصوص مسلمانان است.

3- رحمت عام و خاص خدا.

مشهور در میان گروهی از مفسران این است که صفت رحمان ، اشاره به رحمت عام خدا است که شامل دوست و دشمن ، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می باشد، زیرا می دانیم باران رحمت بی حسابش همه را رسیده ، و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره مندند، و روزی خویش را از سفره گسترده نعمتهای بی پایانش بر می گیرند، این همان رحمت عام او است که پهنه هستی را در بر گرفته و همگان در دریای آن غوطه ورنند.

ولی) رحیم (اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمانبردار است ، زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح ، شایستگی این را یافته اند که از رحمت و بخشش و احسان خاصی که آلودگان و تبهکاران از آن سهمی ندارند، بهره مند گردند.

تنها چیزی که ممکن است اشاره به این مطلب باشد آنست که) رحمان (در همه جا در قرآن به صورت مطلق آمده است که نشانه عمومیت آنست ، در حالی که) رحیم (گاهی به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصیت آن است مانند کان بالمومنین رحیما) : خداوند نسبت به مؤمنان رحیم است) (احزاب 43 و گاه به صورت مطلق مانند سوره حمد.

در روایتی نیز از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: و الله اله کل شیء ،، الرحمان بجمیع خلقه ، الرحیم بالمؤمنین خاصة) : خداوند معبود همه چیز است ، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان ، و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم است)

از سوئی دیگر) رحمان (را صیغه مبالغه دانسته اند که خود دلیل دیگری بر عمومیت رحمت او است ، و رحیم را صفت مشابهه که نشانه ثبات و دوام است و این ویژه مؤمنان می باشد.

شاهد دیگر اینکه رحمان از اسما مختص خداوند است و در مورد غیر او به کار نمی رود، در حالی که رحیم صفتی است که هم در مورد خدا و هم در مورد بندگان استعمال می شود، چنانکه درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن می خوانیم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم : ناراحتیهای شما بر پیامبر گران است ، و نسبت به هدایت شما سخت علاقمند است ، و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم می باشد (توبه - ۱۲۸).

لذا در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده : الرحمان اسم خاص ، بصفة عامة ، و الرحیم اسم عام بصفة خاصة : رحمان اسم خاص است اما صفت عام دارد (نامی است مخصوص خدا ولی مفهوم رحمتش همگان را در بر می گیرد) ولی) رحیم (اسم عام است به صفت خاص (نامی است که بر خدا و خلق هر دو گفته می شود اما اشاره به رحمت ویژه مؤمنان دارد).

با این همه گاه می بینیم که رحیم نیز به صورت يك وصف عام استعمال می شود البته هیچ مانعی ندارد که تفاوتی که گفته شد در ریشه این دو لغت باشد، اما استثناهائی نیز در آن راه یابد. در دعای بسیار ارزنده و معروف امام حسین (علیه السلام) بنام دعای عرفه می خوانیم : یا رحمان الدنيا و الآخرة (رحیمهما) : ای خدائی که رحمان دنیا و آخرت تویی و رحیم دنیا و آخرت نیز تویی! سخن خود را در این بحث با حدیث پر معنی و گویائی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان می دهیم آنجا که فرمود: ان الله عز و جل مائة رحمة ، و انه انزل منها واحدة الى الارض فقسما بین خلقه بها يتعاطفون و يتراحمون ، و اخر تسع و تسعين لنفسه یرحم بها عباده يوم القيامة) :! خداوند بزرگ صد باب رحمت دارد که یکی از آن را به زمین نازل کرده است ، و درمخلوقاتش تقسیم نموده و تمام عاطفه و محبتی که در میان مردم است از پرتو همان است ، ولی نود و نه قسمت را برای خود نگاه داشته و در قیامت بندگان را مشمول آن می سازد.

4- چرا صفات دیگر خدا در بسم الله نیامده است!؟

این موضوع قابل توجه است که تمام سوره های قرآن با بسم الله شروع می شود (بجز سوره براءت آن

هم به دلیلی که سابقا گفتیم) و در بسم الله پس از نام ویژه) الله (تنها روی صفت) رحمانیت و رحیمیت (او تکیه می شود، و این سؤال انگیز است که چرا سخنی از بقیه صفات در این موضع حساس به میان نیامده ؟

اما با توجه به يك نکته ، پاسخ این سؤال روشن می شود و آن اینکه در آغاز هر کار لازم است از صفتی استمداد کنیم که آثارش بر سراسر جهان پرتوافکن است ، همه موجودات را فرا گرفته و گرفتاران را در لحظات بحرانی نجات بخشیده است. بهتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنوید آنجا که می گوید: و رحمتی وسعت کل شیء:رحمت من همه چیز را فرا گرفته است) (اعراف.156) و در جای دیگر از زبان حاملان عرش خدا می خوانیم ربنا وسعت کل شیء ء رحمة) : خدایا رحمت خود را بر همه چیز گسترده ای) (مؤ من.7)

از سوی دیگر می بینیم پیامبران برای نجات خود از جنگال حوادث سخت و طاقت فرسا و دشمنان خطرناک ، دست به دامن رحمت خدا می زدند قوم) موسی (برای نجات از جنگال فرعونیان می گویند و نجنا برحمتك) : خدایا ما را به رحمت خود رهائی بخش) (یونس.86 در مورد)هود(و بیروانش چنین می خوانم : فانجیناه و الذین معه برحمة منا: هود و بیروانش را به وسیله رحمت خویش (از جنگال دشمنان) رهائی بخشیدیم (اعراف.72) اصولا هنگامی که حاجتی از خدا می طلبیم مناسب است او را با صفاتی که پیوند با آن حاجت دارد توصیف کنیم مثلا عیسی مسیح (علیه السلام) به هنگام درخواست مائده آسمانی (غذای مخصوص) چنین می گوید: اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء ... و ارزقنا و انت خیرالرزقین) : بار الها مائدهای از آسمان بر ما نازل گردان ... و ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی) (مائده.114) (نوح) پیامبر بزرگ خدا نیز این درس را به ما می آموزد، آنجا که برای پیاده شدن از کشتی در يك جایگاه مناسب ، چنین دعا کند رب انزلنی منزلامبارکا و انت خیر المنزلین) : پروردگارا! مرا به طرز مبارکی فرود آر که تو بهترین فرود آورندگان) (مؤ منون.29)

و (نیز) زکریا (به هنگام درخواست فرزندی از خدا که جانشین و وارث او باشد خدا را با صفت خیر الوارثین توصیف می کند و می گوید رب لاتذرني فردا و انت خیر الوارثین : خداوندا! مرا تنها مگذار که تو بهترین وارثانی) (انبیاء.۸۹). بنابراین در مورد آغاز کارها به هنگامی که می خواهیم با نام خداوند شروع کنیم باید دست به دامن رحمت واسعه او بزنیم ، هم رحمت عام و هم رحمت خاصش آیا برای پیشرفت در کارها و پیروزی بر مشکلات صفتی مناسبتر از این صفات می باشد؟!

جالب اینکه نیروئی که همچون نیروی جاذبه ، جنبه عمومی دارد و دلها را به هم پیوند می دهد همین صفت رحمت است ، برای پیوند خلق با خالق نیز از این صفت رحمت باید استفاده کرد. مؤ منان راستین با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز کارها دل از همه جا بر می کنند و تنها به خدا دل می بندند، و از او استمداد و یاری می طلبند، خداوندی که رحمتش فراگیر است ، و هیچ موجودی از آن ، بی نصیب نیست.

این درس را نیز از بسم الله به خوبی می توان آموخت که اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنائی دارد که تا عوامل قاطعی برای آن پیدا نشود تحقق نخواهد یافت ، چنانکه در دعا می خوانیم یا من سبقت رحمته غضبه) : ای خدائی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است . (انسانها نیز باید در برنامه زندگی چنین باشند، اساس و پایه کار را بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند، قرآن ۱۱۴ سوره دارد، ۱۱۲ سوره با) رحمت (آغاز می شود، تنها سوره توبه که با اعلان جنگ و خشونت آغاز می شود و بدون بسم الله است!

سوره حمد

آیه و ترجمه

الحمد لله رب العلمین(1)

ترجمه:

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

تفسیر:

جهان غرق رحمت او است

بعد از (بسم الله) که آغازگر سوره بود، نخستین وظیفه بندگان آنست که به یاد مبدء بزرگ عالم هستی و نعمتهای بی پایانش بیفتند، همان نعمتهای فراوانی که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنمای ما در شناخت پروردگار و هم انگیزه ما در راه عبودیت است.

اینکه می گوئیم : انگیزه به خاطر آنست که هر انسانی به هنگامی که نعمتی به او می رسد فوراً می خواهد، بخشنده نعمت را بشناسد، و طبق فرمان فطرت به سپاسگزاری برخیزد و حق شکر او را ادا کند.

به همین جهت علمای علم کلام (عقائد) در نخستین بحث این علم ، که سخن از انگیزه های خداشناسی به میان می آید) و خوب شکر منعم (را که يك فرمان فطری و عقلی است به عنوان انگیزه خداشناسی ، یادآور می شوند.

و اینکه می گوئیم : راهنمای ما در شناخت پروردگار نعمتهای او است ، به خاطر آن است که بهترین و جامعترین راه برای شناخت مبدء، مطالعه در اسرار آفرینش و رازهای خلقت و مخصوصاً وجود نعمتها در رابطه با زندگی انسانها است.

به این دو دلیل سوره فاتحة الكتاب با این جمله شروع می شود (الحمد لله رب العالمين). برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله لازم است ، به تفاوت) حمد (و مدح (و شکر (و نتایج آن توجه شود:

(1- حمد (در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است ، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد، و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است ، ما او را حمد و ستایش می گوئیم.

ولی) مدح (به معنی هر گونه ستایش است ، خواه در برابر يك امر اختیاری باشد یا غیر اختیاری ، فی المثل تعریفی را که از يك گوهر گرانبها می کنیم ، عرب آن را مدح می نامد، و به تعبیر دیگر مفهوم مدح ، عام است در حالی که مفهوم حمد خاص می باشد.

ولی مفهوم) شکر (از همه اینها محدودتر است ، تنها در برابر نعمتهای شکر و سپاس می گوئیم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است و اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام) الحمد (به اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنی عمومیت را می بخشد، چنین نتیجه می گیریم که هر گونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است ، و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دلها می پاشد، هر معلمی که تعلیم می دهد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می کند، و هر طبیعی که مرهمی بر زخم جانکاهی می نهد ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه می گیرد، چرا که همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک او است ، و یا به تعبیر دیگر حمد اینها، حمد خدا، و ستایش اینها ستایشی برای او است.

و نیز اگر خورشید نورافشانی می کند، ابرها باران می بارند، و زمین برکاتش را به ما تحویل می دهد، اینها نیز همه از ناحیه او است ، بنابر این تمام حمدها به او بر می گردد. و به تعبیر دیگر جمله الحمد لله رب العالمين ، اشاره ای است هم به توحید ذات و هم صفات و هم افعال (دقت کنید).

2-اصولاً توصیف) الله (در اینجا به) رب العالمين(، در واقع از قبیل ذکر دلیل بعد از بیان مدعا است ، گوئی کسی سؤ ال می کند چرا همه حمدها مخصوص خدا است ، در پاسخ گفته می شود: برای اینکه او) رب العالمين (و پروردگار جهانیان است . قرآن مجید می گوید الذی احسن کل شیء ، خلقه : خداوند کسی است که آفرینش هر چیزی را به بهترین صورت انجام داد) (سجده ۷). و نیز می گوید: و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها) :هر جنبنده ای در زمین است روزیش بر خدا

است) (هود ۶).

3- از کلمه حمد (این نکته نیز به خوبی استفاده می شود که خداوند همه این مواهب و نیکیها را با اراده و اختیار خود ایجاد کرده است ، بر ضد گفته آنان که خدا را همانند خورشید يك مبداء مجبور فیض بخش می دانند.

4- جالب اینکه حمد تنها در آغاز کار نیست ، بلکه پایان کارها نیز چنانکه قرآن به ما تعلیم می دهد با حمد خدا خواهد بود.

در مورد بهشتیان می خوانیم دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحیتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین) : سخن آنها در بهشت نخست منزله شمردن خداوند از هر عیب و نقص ، و تحیت آنها سلام ، و آخرین سخنشان الحمد لله رب العالمین است) (یونس. 10)

5- اما کلمه رب (در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد و کلمه ربیبه (که به دختر همسر انسان گفته می شود از همینجا گرفته شده است ، زیرا او هر چند از شوهر دیگری است ولی زیر نظر پدر خوانده اش پرورش می یابد.

این کلمه بطور مطلق تنها به خدا گفته می شود، و اگر به غیر خدا اطلاق گردد حتما به صورت اضافه است مثلا می گوئیم رب الدار) (صاحب خانه) (رب السفینة) (صاحب کشتی).

در تفسیر مجمع البیان (معنی دیگری نیز بر آن افزوده است و آن شخص بزرگی است که فرمان او مطاع می باشد، اما بعید نیست که هر دو معنی به يك اصل باز گردد.

6- کلمه عالمین (جمع عالم است و عالم به معنی مجموعه ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند، مثلا می گوئیم عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه ، و یا می گوئیم عالم شرق و عالم غرب عالم امروز و عالم دیروز، بنابراین) عالم (خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت) عالمین (جمع بسته می شود اشاره به تمام مجموعه های این جهان است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که جمع با(ین) معمولا برای جمع عاقل است در حالیکه همه عالمهای این جهان صاحبان عقل نیستند، به همین دلیل بعضی از مفسران کلمه عالمین را در اینجا اشاره به گروه ها و مجموعه هایی از صاحبان

عقل می دانند مانند فرشتگان و انسانها و جن.

این احتمال نیز وجود دارد که این جمع بخاطر تغلیب باشد (منظور از تغلیب این است که مجموعه های از صاحبان صفات مختلف را با وصف صنف برتر توصیف کنیم).

7 نویسنده تفسیر المنار (می گوید: از حد ما امام صادق (علیه السلام) که رضوان خدا بر او باد چنین نقل شده که مراد از) عالمین (تنها انسانها هستند. سپس اضافه می کند در قرآن نیز) عالمین (به همین معنا آمده است مانند) لیکون للعالمین نذیرا : (خداوند قرآن را بر بندهاش فرستاد تا جهانیان را انذار کند (سوره فرقان آیه ۱) (۱).

ولی اگر موارد استعمال عالمین را در قرآن در نظر بگیریم خواهیم دید که هر چند کلمه عالمین در بسیاری از آیات قرآن به معنی انسانها آمده است ولی در پاره ای از موارد معنی وسیعتری دارد، و انسانها و موجودات دیگر جهان را در بر می گیرد، مانند) فله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین : (ستایش مخصوص خدا است که مالک و پروردگار آسمانها و زمین ، مالک و پروردگار جهانیان است) (جائیه آیه ۳۶).

و مانند) قال فرعون و ما رب العالمین قال رب السموات و الارض و ما بینهما) : (فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست ؟ موسی در پاسخ گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است) (آیه ۲۳ و ۲۴ سوره شعراء).

جالب اینکه در روایتی که صدوق در کتاب) عیون الاخبار (از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می خوانیم) : که امام علیه السلام در ضمن تفسیر آیه الحمد لله رب العالمین فرمود: رب العالمین هم الجماعات ، من کل مخلوق من الجمادات و الحيوانات) : رب العالمین اشاره به مجموع همه مخلوقات است اعم از موجودات

بی جان و جاندار).

اما اشتباه نشود که در میان این روایات تضادی وجود ندارد، زیرا اگر چه کلمه عالمین مفهومش گسترده و وسیع است ، ولی از آنجا که گل سر سید مجموعه موجودات جهان انسان می باشد، گاهی انگشت

روی او گذارده می شود، و بقیه را تابع و در سایه او می بیند، بنابراین اگر در روایت امام سجاد (علیه السلام) تفسیر به انسانها شده بخاطر آن است که هدف اصلی در این مجموعه بزرگ انسانها هستند. این نکته نیز قابل توجه است که بعضی عالم را به دو گونه تقسیم کرده اند: عالم کبیر و عالم صغیر، و منظورشان از عالم صغیر وجود يك انسان است، چرا که وجود يك انسان خود به تنهایی مجموعه ای است از نیروهای مختلفی که حاکم بر این عالم بزرگ می باشد، و در حقیقت انسان نمونه برداری از همه جهان است.

آنچه سبب می شود که مخصوصا ما روی مفهوم وسیع عالم تکیه کنیم آن است که بعد از جمله الحمد لله آمده در این جمله همه حمد و ستایش را مخصوص خدا می شمیریم، سپس رب العالمین را به منزله دلیلی بر آن ذکر می کنیم، می گوئیم: همه ستایشها مخصوص او است چرا که هر کمالی و هر نعمتی و هر موهبتی که در جهان وجود دارد مالک و صاحب و پروردگارش او می باشد.

نکته ها:

1- خط سرخ بر همه رب النوعها

مطالعه تاریخ ادیان و مذاهب نشان می دهد که منحرفان از خط توحید راستین، همواره برای این جهان رب النوعهایی قائل بودند، سرچشمه این تفکر غلط این بوده که گمان می کردند هر يك از انواع موجودات نیاز به رب النوع مستقلی دارد که آن نوع را تربیت و رهبری کند، گویا خدا را کافی برای تربیت این انواع نمی دانستند!

حتی برای اموری همانند عشق عقل، تجارت، جنگ و شکار رب النوعی قائل بودند، از جمله یونانیان دوازده خدای بزرگ (رب النوع) را پرستش می کردند که به پندار آنها بر فراز قله المپ بزم خدائی دائر ساخته، و هر يك مظهر یکی از صفات آدمی بودند!

(در کلدان) پاپتخت کشور آشور (رب النوع آب، رب النوع ماه، رب النوع خورشید و رب النوع زهره قائل بودند، و هر کدام را بنامی می نامیدند، و مافوق همه اینها) ماردوک (را رب الارباب می شمردند. (در روم) نیز خدایان متعدد رواج داشت و بازار شرك و تعدد خدایان و ارباب انواع شاید از همه جا داغتر بود.

آنها مجموع خدایان را به دو دسته تقسیم می کردند: خدایان خانوادگی و خدایان حکومت، که مردم زیاد به آنها علاقه نشان نمی دادند (چرا که دل خوشی از حکومتشان نداشتند). عده این خدایان فوق العاده زیاد بود، زیرا هر يك از این خدایان يك پست مخصوص داشت، و در امور محدودی مداخله می کرد، تا آنجا که) در خانه (دارای خدای مخصوص بود! بلکه پاشنه و آستانه خانه نیز هر يك رب النوعی داشتند!

به گفته یکی از مورخان جای تعجب نیست که رومیها ۲۰ هزار خدا داشته باشند، آن چنانکه یکی از بزرگان آنها به شوخی گفته بود تعداد خدایان کشور ما به حدی است که در معابر و محافل فراوانتر از افراد ملت می باشند!

از این خدایان می توان رب النوع کشاورزی، رب النوع آشپزخانه، و رب النوع انبار غذا، رب النوع خانه، رب النوع شعله گاز، رب النوع آتش رب النوع میوه ها، رب النوع درو، رب النوع درخت تانک، رب النوع جنگل رب النوع حریق و رب النوع دروازه بزرگ رم و رب النوع آتشکده ملی را نام برد. کوتاه سخن اینکه بشر در گذشته با انواع خرافات دست به گریبان بوده است همانطور که الان هم خرافات بسیاری از آن عصر به یادگار مانده.

در عصر نزول قرآن نیز بتهای متعدد مورد پرستش و ستایش قرار داشته و شاید همه یا قسمتی از آنها جانشین رب النوعهای پیشین بودند.

از همه گذشته گاهی بشر را نیز عملا رب خود قرار می دادند، چنانکه قرآن در نکوهش مردمی که احبار (دانشمندان یهود) و رهبانان (مردان و زنان تارک دنیا) را ارباب خود می دانستند می گوید) اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله: (آنها احبار و رهبانهایشان را ارباب بجای خدا می دانستند (نوبه 31).

به هر حال از آنجا که این خرافات علاوه بر اینکه انسان را به انحطاط عقلی می کشانید، مایه تفرقه و نشئت و پراکندگی است، پیامبران الهی به مبارزه شدید با آن برخاستند، تا آنجا که می بینیم بعد از بسم الله نخستین آیه ای که در قرآن نازل شده، در همین رابطه است) الحمد لله رب العالمین (همه ستایشها مخصوص خداوندی است که رب همه جهانیان است.

و به این ترتیب قرآن خط سرخی بر تمام رب النوعها می کشد و آنها را به وادی عدم همانجا که جای اصلیشان است می فرستد، و کلهای توحید و یگانگی و همبستگی و اتحاد را به جای آن می نشاند. قابل توجه اینکه همه مسلمانان موظفند در نمازهای روزانه هر شبانه روز

لا اقل ده بار این جمله را بخوانند و به سایه الله خداوند یگانه ایکه مالک و رب و سرپرست و پرورش

دهنده همه موجودات است پناه برند، تا هرگز توحید را فراموش نکنند و در بیراهه های شرك سرگردان نشوند.

2- پرورش الهی راه خدانشناسی

گرچه کلمه رب (همانگونه که گفتیم در اصل به معنی مالک و صاحب است ، ولی نه هر صاحبی ، صاحبی که عهده دار تربیت و پرورش می باشد، و به همین جهت در فارسی به عنوان پروردگار ترجمه می شود.

دقت در سیر تکاملی موجودات زنده ، و تحول و دگرگونیهای موجودات بی جان ، و فراهم آمدن زمینه های تربیت موجودات ، و ریزه کاری هایی که در هر يك از این قسمتها نهفته شده است یکی از بهترین طرق خدانشناسی است.

هماهنگیهای که در میان اعضاء بدن ماست که غالبا بدون آگاهی ما بر قرار می باشد، یکی از نمونه های زنده آن است.

فی المثل هنگامی که حادثه مهمی در زندگی ما رخ می دهد، و باید با تمام توان در برابر آن بپا خیزیم ، در يك لحظه کوتاه فرمانی هماهنگ به تمام ارگانهای بدن ما به صورت ناآگاه صادر می شود، بلافاصله ، ضربان قلب بالا می رود، تنفس شدید می شود، تمام نیروهای بدن بسیج می گردند، مواد غذایی و اکسیژن هوا از طریق خون به طور فراوان به تمام سلولها می رسند، اعصاب آماده کار، و عضلات آماده حرکت بیشتر می شوند، نیروی تحمل انسان بالا می رود، احساس درد کمتر می شود، خواب از چشم می پرد، خستگی از اعضاء فرار می کند احساس گرسنگی بکلی فراموش می شود.

چه کسی این هماهنگی عجیب را در این لحظه حساس ، با این سرعت ، در میان تمام ذرات وجود انسان ، ایجاد می کند؟ آیا این پرورش جز از ناحیه خداوند عالم و قادر ممکن است !؟

آیات قرآن پر است از نمونه های این پرورش الهی که بخواست خدا هر کدام در جای خود خواهد آمد و هر کدام دلیل روشنی برای شناخت خدا هستند.

آیه و ترجمه

الرحمن الرحيم(2)

ترجمه:

3- خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش همه را رسیده).

تفسیر:

معنی) رحمن (و) رحيم (و گسترش مفهوم آنها و همچنین تفاوت میان این دو کلمه را در تفسیر) بسم الله (مشروحا خواندیم ، و نیازی به تکرار نیست . نکته ای که در اینجا باید اضافه کنیم این است که این دو صفت که از مهمترین اوصاف الهی است در نمازهای روزانه ما حداقل ۳۰ بار تکرار می شوند (دو مرتبه در سوره حمد و يك مرتبه در سوره های بعد از آن می خوانیم) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می ستائیم.

این در حقیقت درسی است برای همه انسانها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند، بعلاوه اشاره ای است به این واقعیت که اگر ما خود را عبد و بنده خدا می دانیم مبدا رفتار مالکان بی رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود.

در تاریخ بردگی می خوانیم:

(صاحبان آنها با قساوت و بیرحمی عجیبی با آنها رفتار می کردند، چنانکه می گویند اگر بندهای در انجام خدمات اندک قصوری می ورزید مجازاتهای

سخت می دید: شلاق می خورد، او را به زنجیر می کشیدند، به آسیابش می بستند به حفر معادن می گماشتند، در زیر زمینها و سیاهچالهای هولناک حبس می کردند و اگر گناهش بزرگتر بود به دارش می آویختند!)

در جای دیگر می خوانیم) : غلامان محکوم را در قفس درندگان می انداختند و اگر جان سالم به در می بردند درنده دیگری را داخل قفس او می کردند.)

این بود نمونه های از رفتار مالکان با بردگان خویش ، اما خداوند جهان در قرآن کرارا تذکر می دهد که اگر بندگانه بر خلاف دستور عمل کردند و پشیمان شدند می بخشیم ، می آمرزم ، رحیم و مهربانم آنجا

که می فرماید: قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً) ای کسانی که از حریم بندگی سر باز زده اید از رحمت خدا ماء یوس نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد (توبه کنید و از دریای بی پایان رحمت خدا بهره مند شوید.)
بنابراین آوردن) رحمان و رحیم (بعد از رب العالمین اشاره به این نکته است که ما در عین قدرت نسبت به بندگان خویش ، با مهربانی و لطف رفتار می کنیم این بنده نوازی و لطف خدا، بندگان را شیفته او می سازد: که با يك دنیا علاقه بگویند) الرحمن الرحیم.
اینجا است که انسان متوجه چقدر فاصله است بین رفتار خداوند بزرگ با بندگان خویش ، و روش مالکان با زیردستان خود، مخصوصاً در عصر شوم ، بردگی.

آیه و ترجمه

ملك يوم الدين(3)

ترجمه:

خدائی که مالک روز جزاست.

تفسیر:

ایمان به رستاخیز دومین پایگاه

در اینجا به دومین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستاخیز توجه می کند و می گوید): خداوندی که مالک روز جزا است) (مالک يوم الدين).

و به این ترتیب محور مبدء و معاد که پایه هر گونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است در وجود انسان تکمیل می گردد.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به مالکیت خداوند شده است ، که نهایت سیطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می کند، روزی که همه انسانها در آن دادگاه بزرگ برای حساب حاضر می شوند، و در برابر مالک حقیقی خود قرار می گیرند، تمام گفته ها و کارها و حتی اندیشه های خود را حاضر می بینند، هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی نابود نشده و به دست فراموشی نیفتاده است ، و اکنون این انسان است که باید بار همه مسئولیتهای اعمال خود را بر دوش کند! حتی در آنجا که خود فاعل نبوده ، بلکه بنیانگذار سنت و برنامه ای بوده است ، باز باید سهم خویش را از مسئولیت بپذیرد.

بدون شك مالکیت خداوند در آن روز يك مالکیت اعتباری ، نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملك ما است ، نمی باشد، چرا که این يك مالکیت قراردادی است با تشریفات و اسنادی می آید و با تشریفات و اسناد دیگری از میان

می رود، ولی مالکیت خدا نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است آن پیوند و ارتباط خاص موجودات با خدا است که اگر يك لحظه از او بریده شوند نابود می شوند، همانگونه که اگر رابطه لامپهای برق با کارخانه اصلی بریده شود روشنائی در همان لحظه محو و نابود خواهد شد. و تعبیر دیگر این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت است ، آنکس که موجودات را آفریده و تحت حمایت خود پرورش می دهد، و لحظه به لحظه فیض وجود و هستی به آنها می بخشد، مالک حقیقی موجودات است . نمونه ضعیفی از مالکیت حقیقی را در خودمان نسبت به اعضا بیکرمان می توانیم پیدا کنیم ، ما مالک چشم و گوش و قلب و اعصاب خویش هستیم ، نه به معنی مالکیت اعتباری ، بلکه يك نوع مالکیت حقیقی که از ارتباط و پیوند و احاطه سرچشمه می گیرد.

در اینجا این سؤال پیش می آید که مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست که ما از او تعبیر به مالک روز جزا می کنیم ؟

پاسخ این سؤال با توجه به يك نکته روشن می شود و آن اینکه مالکیت خداوند گر چه شامل هر دو جهان (می باشد، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است ، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیتهای اعتباری بریده می شود، و هیچکس در آنجا چیزی از خود ندارد، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خدا است ، يوم لا تملك نفس لنفس شیئا و الامر يومئذ لله روزی که هیچکس مالک هیچ چیز برای کمک به دیگری نیست ، و همه کارها به دست خدا است (سوره انفطار آیه ۱۹). به تعبیر دیگر انسان در این دنیا گاه به کمک دیگری می شتابد، با زبانش از او دفاع می کند، با اموالش از او حمایت می نماید، با نغرات و قدرتش به کمکش برمی خیزد گاه با طرحها و نقشه های گوناگون ، او را زیر پوشش حمایت

خود قرار می دهد.

ولی آن روز هیچک از این امور وجود ندارد، و به همین دلیل هنگامی که از مردم سؤال شود لمن الملك اليوم حکومت امروز از آن کیست؟! می گویند: لله الواحد القهار: برای خداوند یگانه پیروز است! (سوره مؤ من آیه ۱۶).

اعتقاد به روز رستاخیز، و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن بطور دقیق مورد محاسبه قرار می گیرد اثر فوق العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد، و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشاء و منکرات همین است که نماز انسان را هم به یاد میدانی می اندازد که از همه کار او با خیر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.

تکیه بر مالکیت خداوند نسبت به روز جزا این اثر را نیز دارد که با اعتقاد مشرکان و منکران رستاخیز به مبارزه بر می خیزد، زیرا از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که ایمان به (الله) بک عقیده عمومی حتی برای مشرکان عصر جاهلی بوده، لذا هنگامی که از آنها می پرسیدند: آفریدگار آسمانها و زمین کیست؟ می گفتند: خدا!! و لئن سنلتهم من خلق السماوات و الارض ليقولن الله (لقمان) (25 در حالی که آنها با گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمینه معاد با ناباوری عجیبی روبرو می شدند و قال الذین كفروا هل ندلكم على رجل بينكم اذا مرقم کل ممزق انکم لفي خلق جدید افتري على الله کذبا ام به جنة: کافران گفتند آیا مردی را به شما معرفی بکنیم که می گوید هنگامی که خاک شدید و پراکنده گشتید، بار دیگر آفرینش جدیدی خواهید داشت! آیا او بر خدا دروغ بسته یا دیوانه است؟! (سبا آیه ۸).

در حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) می خوانیم: هنگامی که به آیه (مالك يوم الدين) می رسید، آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.

کان علی بن الحسین اذا قرء مالک يوم الدين یکررها حتی یکادان يموت.

اما کلمه (يوم الدين) این تعبیر در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده به معنی قیامت آمده است چنانکه در قرآن در آیه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره انفطار با صراحت به این معنی اشاره شده است (این تعبیر متجاوز از ده بار در قرآن مجید به همین معنی آمده).

و اینکه چرا آن روز، روز دین معرفی شده؟ به خاطر این است که آن روز جزا است و دین در لغت به معنی جزا می باشد، و روشنترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است، در آن روز پرده از روی کارها کنار می رود، و اعمال همه دقیقا مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعم از خوب و بد می بیند.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: يوم الدين، روز حساب است.

اما طبق این روایت (دین) به معنی حساب است، شاید این تعبیر از قبیل ذکر علت و اراده معلول باشد، زیرا همی شبه حساب مقدماتی برای جزا است.

بعضی از مفسران نیز عقیده دارند که علت نامگذاری رستاخیز به يوم الدين این است که در آن روز هر کسی در برابر دین و آئین خود جزا می بیند. ولی معنی اول (حساب و جزا) صحیحتر به نظر می رسد.

آیه و ترجمه

اياك نعبد و اياك نستعين(4)

ترجمه:

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری میجوئیم.

تفسیر:

انسان در پیشگاه خدا

اینجا سر آغازی است برای نیازهای بنده و تقاضاهای او از خدا، و در حقیقت لحن سخن از اینجا عوض می شود، زیرا آیات قبل حمد و ثنای پروردگار و اظهار ایمان به ذات پاک او و اعتراف به روز قیامت بود. اما از اینجا گویی بنده با این پایه محکم عقیدتی و معرفت و شناخت پروردگار خود را در حضور او، و در برابر ذات پاکش می بیند، او را مخاطب ساخته نخست از عبودیت خویش در برابر او، و سپس از امدادها و کمکهای او سخن می گوید: تنها ترا می پرستم و تنها از تو یاری می جویم (اياك نعبد و اياك نستعين).

به تعبیر دیگر: هنگامی که مفاهیم آیات گذشته در جان انسان جای گیرد، و اعماق وجودش به نور الله پرورش دهنده جهانیان روشن می شود، و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا را درک می کند، انسان به صورت يك فرد کامل از نظر عقیده در می آید، این عقیده عمیق توحیدی نخستین ثمره اش از یکسو بنده خالص خدا بودن ، و از بندگی بتها و جباران و شهوات در آمدن ، و از سوی دیگر دست استمداد به ذات پاک او دراز کردن است.

در واقع آیات گذشته سخن از توحید ذات و صفات می گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت ، و توحید افعال است.

توحید عبادت آنست که هیچکس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم تنها به فرمان او گردن نهیم ، تنها قوانین او را به رسمیت بشناسیم و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم.

توحید افعال آنست که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم (لا مؤثر فی الوجود الا الله) نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم که هر سببی هر تاءثیری دارد، آن هم به فرمان خدا است ، او است که به آتش سوزندگی ، و به خورشید روشنائی و به آب حیاتبخشی داده است.

ثمره این عقیده آنست که انسان تنها متکی به الله خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می داند، و غیر او در نظرش فانی ، زوال پذیر، و فاقد قدرت می باشد.

تنها ذات الله قابل اعتماد و ستایش است ، و لیاقت این دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد.

این تفکر و اعتقاد انسانرا از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می دهد، حتی اگر به دنبال عالم اسباب می رود نیز به فرمان او است یعنی در لابلای اسباب ، قدرت خدا را که مسبب الاسباب است مشاهده می کند.

این عقیده آن قدر روح انسانرا وسیع و افق فکر او را بالا می برد که به بی نهایت و ابدیت می پیوندد و از محیطهای محدود آزاد و رها می سازد.

نکته ها

1-نقطه اتکاء فقط او است

طبق آنچه در ادبیات عرب خوانده ایم هنگامی که مفعول بر فاعل مقدم شود، معنی حصر از آن استفاده می گردد، و در اینجا مقدم شدن کلمه ایك بر نعبد و نستعین دلیل بر انحصار است و نتیجه آن همان توحید عبادت و توحید افعالی است که در بالا بیان کردیم.

حتی در عبودیت و بندگی خود نیز احتیاج به کمک او داریم ، و در این راه نیز باید از او استعانت جست ، مبدا گرفتار انحراف و عجب و ریا و اموری مانند اینها بشویم که عبودیت ما را پاک در هم می ریزد. به تعبیر دیگر در جمله اول که می گوئیم تنها تو را می پرستیم کمی بوی استقلال دارد، بلافاصله با جمله ایك نستعین آنرا اصلاح می کنیم و آن حالت بین الامرین (نه جبر و نه تفویض) را در عبارت خود مجسم می سازیم و الگوئی خواهد بود برای همه کارهای ما.

2-ذکر صیغه جمع در نعبد و نستعین

و همچنین آیات بعد که همه به صورت جمع است نشان می دهد که اساس عبادت مخصوصا نماز بر پایه جمع و جماعت است ، حتی به هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز بر می خیزد باید خود را میان جمع و جماعت ببیند، تا چه رسد به سایر کارهای زندگیش.

به این ترتیب هر گونه فردگرایی ، و تکروی ، انزواطلبی و مانند اینها مفاهیمی مردود از نظر قرآن و اسلام شناخته می شود.

مخصوصا نماز، از اذان و اقامه که دعوت به اجتماع برای نماز است گرفته (حی علی الصلوة بشتاب به سوی نماز ...) تا سوره حمد که آغازگر نماز است ، السلام علیکم که پایان آن است همه دلیل بر این است که این عبادت در اصل جنبه اجتماعی دارد، یعنی باید به صورت جماعت انجام شود، درست است که نماز فرادی نیز در اسلام صحیح است اما عبادت فردی جنبه فرعی و درجه دوم را دارد.

3-در برخورد نیروها از او کمک می گیریم

بشر در این جهان با نیروهای مختلفی روبرو است ، هم از نظر نیروهای طبیعی ، و هم از نظر نیروهای درون ذاتی خود. برای اینکه بتواند در برابر عوامل مخرب و ویرانگر و منحرف کننده ، مقاومت کند احتیاج به یار و مدد کاری دارد، اینجا است که خود را در زیر چتر حمایت پروردگار قرار می دهد، همه روز از خواب بر می خیزد، و با تکرار جمله ایك نعبد و ایك نستعین اعتراف به عبودیت پروردگار کرده و از ذات پاک او برای پیروزی در این مبارزه بزرگ کمک می گیرد، و شامگاهان نیز با تکرار همین جمله سر به بستر می نهد، با یاد او بر می خیزد و با یاد و استمداد از وجود او بخواب می رود و خوشا به حال کسی که به چنین مرحلهای از ایمان برسد، در برابر هیچ گردنکشی و زورمندی سر تعظیم فرود نمی آورد، در مقابل جاذبه مادیات خود را نمی بازد، همچون پیامبر اسلام می گوید: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین : نماز و عبادتم ، مرگ و حیاتم همه از آن خداوند

است که پروردگار جهانیان است (انعام). 162

آیه و ترجمه

اهدنا الصراط المستقیم(5)

ترجمه:

ما را به راه راست هدایت فرما.

تفسیر:

بیمودن صراط مستقیم

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودیت و استعانت و استمداد از ذات پاک او نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست ، راه پاکی و نیکی ، راه عدل و داد، و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید، تا خدائی که همه نعمتها را به او ارزانی داشته نعمت هدایت را نیز بر آن بیفزاید.

گر چه این انسان در چنین شرائط مؤ من است ، و با خدای خود آشنا ولی امکان دارد که هر آن این نعمت به خاطر عواملی از او سلب گردد، و از صراط مستقیم منحرف و گمراه شود. پس باید هر شبانه روز لااقل ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید. بعلاوه این صراط مستقیم که همان آئین حق است مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در بیمودن این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند. در اینجا این سؤال معروف که چرا ما همواره در خواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می کنیم مگر ما گمراهیم ؟ مطرح می شود.

وانگهی به فرضی که این سخن از ما زبینه باشد از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟!

در پاسخ این ایراد می گوئیم:

اولاً: همانطور که اشاره شد انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگهدارد. ما نباید فراموش کنیم که وجود و هستی و تمام مواهب الهی ، لحظه به لحظه از آن مبدء بزرگ به ما می رسد.

سابقاً گفتیم مثل ما و همه موجودات (از یک نظر) مثل لامپهای برق است ، اگر می بینیم نور لامپ ، متصل و یکنواخت پخش می شود به خاطر آنست که لحظه به لحظه نیرو از منبع برق به او می رسد منبع برق هر لحظه نور جدیدی تولید می کند و بوسیله سیمهای ارتباطی به لامپ تحویل می گردد. هستی ما نیز همانند نور این لامپها است گر چه به صورت یک وجود ممتد جلوه گر است ، ولی در حقیقت لحظه به لحظه وجود تازه ای از منبع هستی آفریدگار فیاض ، به ما می رسد. بنابراین همانگونه که هر لحظه وجود تازه های به ما می رسد، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم بدیهی است اگر موانعی در سیمهای معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کژیها، ظلمها، ناپاکیها و ... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می کند، و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد. ما از خدا طلب می کنیم که این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم. ثانیاً: هدایت همان بیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجاً مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد.

این را نیز می دانیم که طریق تکامل نامحدود است و به سوی پی نهایت همچنان پیش می رود. بنابراین این جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت صراط مستقیم کنند، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است ، و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند چه مانع دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند.

مگر ما بر پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) صلوات و درود نمی فرستیم ؟ مگر مفهوم صلوات ، تقاضای رحمت تازه پروردگار برای محمد و آل محمد نیست ؟ مگر خود پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) نمی فرمود: رب زدنی علماً خدایا علم (و هدایت) مرا بیشتر کن!

مگر قرآن نمی گوید: و یزید الله الذین اهتدوا هدی : خداوند هدایت هدایت یافتگان را افزون می کند (مریم، 76)

و نیز می گوید: و الذین اهتدوا زادهم هدی و اتاهم تقواهم : آنها که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و تقوا به آنها می دهد محمد ۱۷).
و از اینجا پاسخ سؤالی که مربوط به درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان است نیز روشن که این درود و صلوات در حقیقت تقاضای مقام بالاتر و والاتر برای آن بزرگواران است.
برای روشن شدن آنچه گفتیم به دو حدیث زیر توجه فرمائید:

1- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر جمله اهدنا الصراط المستقیم می فرماید، یعنی ادم لنا توفیقك الذی اطعناک به فی ماضی ایامنا، حتی نطیعک كذلك فی مستقبل اعمارنا: خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.

2- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یعنی ارشدنا للزوم الطريق المؤدی الی محبتک، و المبلغ الی جننک، والمانع من ان نتبع اهوائنا فنغطب، او ان ناخذ بارائنا فنهلك : یعنی خداوند ما را بر راهی که به محبت تو می رسد و به بهشت واصل می گردد، و مانع از پیروی هوسهای کشنده و آراء انحرافی و هلاک کننده است، ثابت بدار.

صراط مستقیم چیست ؟

آنگونه که از بررسی آیات قرآن مجید بر می آید صراط مستقیم همان آئین خدا پرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورات خدا است چنانکه در سوره انعام آیه ۱۶۱ می خوانیم : قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا فیما ملة ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین : بگو خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده : به دین استوار، آئین ابراهیم که هرگز به خداشک نرورزد.

در اینجا دین ثابت و پا بر جا و آئین توحیدی ابراهیم و نغی هر گونه شرک به عنوان صراط مستقیم معرفی شده که این جنبه عقیدتی را مشخص می کند.
اما در سوره بقره آیه ۶۱ و ۶۲ چنین می خوانیم : الم اعهد الیکم یا بنی آدم الا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعدونی هذا صراط مستقیم) : ای فرزندان آدم مگر با شما پیمان نیستم که شیطان را پرستش نکنید (به دستورات او عمل ننمائید) و مرا پرستش کنید این همان صراط مستقیم است.)
در اینجا به جنبه های عملی آئین حق اشاره شده که نغی هر گونه کار شیطانی و عمل انحرافی است

و به گفته قرآن در سوره آل عمران آیه ۱۰۱ راه رسیدن به صراط مستقیم پیوند و ارتباط با خدا است (و من یتعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم).

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که راه مستقیم همی شه یک راه بیشتر نیست زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیکترین راه را تشکیل می دهد.
بنابر این اگر قرآن می گوید صراط مستقیم، همان دین و آئین الهی در جنبه های عقیدتی و عملی است به این دلیل است که نزدیکترین راه ارتباط با خدا همانست.
و نیز به همین دلیل است که دین واقعی یک دین بیشتر نیست ان الدین عند الله الاسلام): دین در نزد خدا اسلام است)(آل عمران آیه ۱۹).

به خواست خدا بعدا خواهیم دید که اسلام معنی وسیعی دارد که هر آئین توحیدی را در آن عصر و زمان که رسمیت داشته و با آئین جدید نسخ نشده است شامل می شود.
و از اینجا روشن می شود تفسیرهای مختلفی که مفسران در این زمینه نقل کرده اند همه در واقع به یک چیز باز می گردد:

بعضی آن را به معنی اسلام.

بعضی به معنی قرآن.

بعضی به پیامبر و امامان راستین.

و بعضی آنرا به آئین الله که جز آن را قبول نمی کند، تفسیر نموده اند تمام این معانی بازگشت به همان دین و آئین الهی در جنبه های اعتقادی و عملی می کند.
همچنین روایاتی که در منابع اسلامی در این زمینه وارد شده و هر کدام به زاویه ای از این مسأله اشاره کرده همه به یک اصل باز می گردد، از جمله : از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده : الصراط المستقیم صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم) : صراط مستقیم راه پیامبران است و همانها هستند که مشمول نعمتهای الهی شده اند.)

از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم فرمود: الطريق و معرفة الامام) : منظور راه و شناخت امام است.)

و نیز در حدیث دیگری از همان امام نقل شده : و الله نحن الصراط المستقیم) : به خدا سوگند ما نیز صراط مستقیم).

در حدیث دیگری باز از همان امام می خوانیم که فرمود: صراط مستقیم ، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.
مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) همه به همان آئین توحیدی خدا دعوت می کردند، دعوتی که جنبه های اعتقادی و عملی را در بر می گرفت. جالب اینکه) راغب (در کتاب) مفردات (در معنی صراط می گوید): صراط (راه مستقیم است ، بنابر این مستقیم بودن در مفهوم صراط افتاده ، و ذکر آن به صورت توصیف ، برای تأکید هر چه بیشتر روی این مسأله است.

آیه و ترجمه

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین(6)

ترجمه:

راه آنها که بر آنان نعمت دادی نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان!

تفسیر:

دو خط انحرافی!

این آیه در حقیقت تفسیر روشنی است برای) صراط مستقیم (که در آیه قبل خواندیم ، می گوید: مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (نعمت هدایت ، نعمت توفیق ، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آنها که بر اثر اعمال زشت ، و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد و نه آنها که جاده حق را رها کرده و در بیراهه ها گمراه و سرگردان شده (صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین). در حقیقت چون ما آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم ، خدا به ما دستور می دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آنها که مشمول نعمت و الطاف او شده اند را بخواهیم. و نیز به ما هشدار می دهد که در برابر شما همی شه دو خط انحرافی قرار دارد، خط) مغضوب علیهم (و خط) ضالین (که به زودی به تفسیر این دو آشنا خواهیم شد.

نکته ها

1- الذین انعمت علیهم کیانند ؟

سوره نساء آیه ۶۹ این گروه را تفسیر کرده است : و من یطع الله و الرسول فاولئك مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا:
(کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آنها را با کسانی قرار می دهد که مشمول نعمت خود ساخته ، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح ، و اینان رفیقان خوبی هستند.)
همانگونه که ملاحظه می کنیم این آیه افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می کند): پیامبران ، صدیقین ، شهداء، و صالحین.

این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن ، نخست باید رهبران حق و انبیاء وارد میدان شوند.
و به دنبال آنها مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است ، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند.
به دنبال این دوران سازندگی فکری ، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقند سر بر دارند، جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.
در مرحله چهارم محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت.

بنابراین ما در سوره حمد در شبانه روز پی در پی از خدا می خواهیم که در خط این چهار گروه قرار

گیریم ، خط انبیاء خط صدیقین ، خط شهدا و صالحین و روشن است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط، انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نمائیم

(2-مغضوب علیهم (و) ضالین (کیانند؟

جدا کردن این دو از هم در آیات فوق نشان می دهد که هر کدام اشاره به گروه مشخصی است. در اینکه فرق میان این دو چیست سه تفسیر وجود دارد:

1- از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می شود که (مغضوب علیهم (مرحله ای سختتر و بدتر از ضالین است ، و به تعبیر دیگر ضالین گمراهان عادی هستند، و مغضوب علیهم ، گمراهان لجوج و یا منافق ، و به همین دلیل در بسیاری از موارد، غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده.

در آیه ۱۰۶ سوره نحل می خوانیم و لکن من شرح بالكفر صدرا فعلیهم غضب من الله) : آنهایی که سینه خود را برای کفر گسترده ساختند غضب پروردگار بر آنها است.

و در آیه ۶ سوره فتح آمده است ، و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الطائین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و عدلهم جهنم) : خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آنها را که درباره خدا گمان بد می برند مورد غضب خویش قرار می دهد، و آنها را لعن می کند، و از رحمت خویش دور می سازد، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است.

به هر حال مغضوب علیهم آنها هستند که علاوه بر کفر، راه لجابت و عناد و دشمنی با حق را می پیمایند و حتی از اذیت و آزار رهبران الهی و پیامبران در صورت امکان فروگذار نمی کنند آیه ۱۱۲ سوره آل عمران می گوید: و بانوا بغضب من الله ... ذلك بانهم كانوا یکفرون بايات الله و یقتلون الانبیاء بغیر حق ذلك بما

عصوا و كانوا یعتدون) : غضب خداوند شامل حال آنها (یهود) شد چرا که به خدا کفر می ورزیدند و پیامبران الهی را به ناحق می کشتند.

2- جمععی از مفسران عقیده دارند که مراد از ضالین (منحرفین نصاری و منظور از مغضوب علیهم) منحرفان یهودند.

این برداشت به خاطر موضعگیریهای خاص این دو گروه در برابر دعوت اسلام می باشد، زیرا همانگونه که قرآن هم صریحا در آیات مختلف بازگو می کند، منحرفان یهود، کینه و عداوت خاصی نسبت به دعوت اسلام نشان می دادند، هر چند در آغاز، دانشمندان آنها از مبشران اسلام بودند، اما چیزی نگذشت که به جهاتی که اینجا جای شرح آن نیست از جمله به خطر افتادن منافع مادیشان سرسختترین دشمن شدند، و از هر گونه کار شکنی در پیشرفت اسلام و مسلمین فروگذار نکردند (همانگونه که امروز نیز موضع گروه صهیونیست در برابر اسلام و مسلمانان همین است).

و با این حال تعبیر از آنها به مغضوب علیهم (بسیار صحیح به نظر می رسد ولی باید توجه داشت که این تعبیر در حقیقت از قبیل تطبیق کلی بر فرد است ، نه انحصار مفهوم مغضوب علیهم در این دسته از یهود.

اما منحرفان از نصاری که موضعشان در برابر اسلام تا این حد سرسختانه نبود، تنها در شناخت آئین حق گرفتار گمراهی شده بودند، از آنها تعبیر به ضالین شده که آن هم از قبیل تطبیق کلی بر فرد است

در احادیث اسلامی نیز کرارا مغضوب علیهم به یهود و ضالین به منحرفان نصاری تفسیر شده است و نکته اش همانست که در بالا اشاره شد.

3- این احتمال نیز وجود دارد که ضالین به گمراهانی اشاره می کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند در حالی که مغضوب علیهم (کسانانی

هستند که هم گمراهند و هم گمراه گر، و با تمام قوا می کوشند دیگران را هم رنگ خود سازند. شاهد این معنی آیاتی است که سخن از کسانانی می گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند و به عنوان) یصدون عن سبیل الله (از آنها یاد شده در آیه ۱۶ سوره شوری می خوانیم : و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة عند ربهم و علیهم غضب و لهم عذاب شدید) : آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیه مؤمنان ، در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مخاصمه و بحثهای انحرافی بر می خیزند، حجت و دلیشان در پیشگاه خدا باطل و بی اساس است و غضب خدا بر

آنها است و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.
اما با این همه چنین به نظر می رسد که جامعترین این تفاسیر همان تفسیر اول است تفسیری که بقیه تفسیرها در آن جمع است و در حقیقت مصداقی از مصادیق آن محسوب می شود بنا بر این دلیلی ندارد که ما مفهوم وسیع آیه را محدود کنیم.

و الحمد لله رب العالمین
(پایان سوره حمد)

تهیه نسخه پی دی اف توسط
tanafos.blog.ir

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم